

## نامهای سوره مبارکه حمد

مقاله‌ای برگرفته از مرحله اول طرح پژوهشی  
شرح و تفسیر بر دو سوره مبارکه حمد و اخلاص  
تیرماه ۱۳۸۱

اثر: دکتر سید امیر محمود انوار  
استاد دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه تهران  
(از ص ۳۱ تا ۵۰)

### چکیده:

اگر چه همه سوره‌های قرآن کریم ارجمند و عالی قدرند، لیکن به شهادت  
أخبار و روایات و أسرار و قراءات، سوره مبارکه حمد را مقامی برتر و مرامی  
دیگر است. چه جای دیگران را در نماز گیرد و دیگران جای آن را نگیرند و صلوة  
بر آن بپاست که صلوة نامیده شده و گفته‌اند که نام اعظم خدای تعالی در آنست و  
باز روایت کرده‌اند که هر سوره‌ایی که هفت حرف (ث - ج - خ - ش - ظ - ز - ف)  
در آن نباشد بزرگترین نام خدا در آن است و این سوره را کلید بهشت گفته‌اند از  
جانب دیگر چکیده قرآن است و دُرّ دریای عرفان و دارای نامهای عالی قدر  
فراوان و فراوانی عنوان بر منزلت صاحب نام و عنوان دلالت می‌کند و سوره  
مبارکه حمد را ۲۰ و بیش از آن، نام است پس نگارنده بیاد نامها با ذکر دلائل و  
اثبات مقاصد آنها به همراه آیات و شواهد پرداخته تا خوانندگان به اهمیّت  
سوره‌ای که خلاصه قرآن است بیش از پیش پی برند و به هنگام نماز به معانی  
آنها با دیده دل بنگرند.

واژه‌های کلیدی: حمد، فاتحة الكتاب، خلاصه قرآن، نامها، اهمیّت نامها.

## مقدمه:

سوره مبارکه حمد را در میان سوره‌های ارجمند قرآنی اهمیتی بس والا است چه در اهمیت آن همین بسکه دوبار نازل گشته و در نماز جای سوره‌های دیگر را می‌گیرد و سوره‌های دیگر جای آن را نگیرد تا بدانجا که چون به کمال، قراءت نشود، نماز باطل شود و به اشارت به معانی قرآن بشارت دهد و دُرّج دُرّهای قرآن و گنج گوهرهای فرقان است و دارای بیش از بیست نام که کثرت نامها بر فراوانی معانی و مرامها دلالت دارند از این رو، نگارنده شرح و تفسیر این نامها در این مقاله پرداخته و به یاری آیات و اخبار پرده از چهره عروس معانی آن انداخته تا خوانندگان به هنگام قراءت دیده دل را بیش از پیش بر زیباییهای دلربای آن گشایند. در ترجمه تفسیر طبری آمده است که (اما این سوره فاتحة الكتاب از همه قرآن فاضل تر است. و چنین گویند که نام بزرگترین خدای تعالی اندرین سوره است. و محمد بن جریر الطبری چنین گوید که من شنیدم بروایتهای درست که نام بزرگ خدای عزّ و جلّ اندرین سورت است از بهر آن که گفته‌اند که هر آن سورتی که بدو اندر هفت حروف معجم نباشد نام بزرگترین خدای عزّ و جلّ اندر آن سوره باشد، و بدین سوره اندر، این هفت حرف نیست: ث - ج - خ - ش - ظ - ز - ف. و این سوره کلید بهشت است و چون نیکو به تفسیر این نگاه کنی خدای را بیگانگی بتوانی دانستن). (ترجمه تفسیر طبری، ج ۱، ص ۱۱)

## متن:

حمد: نام نخستین سوره از قرآن کریم، و عَلم منقول از مصدر، و در پارسی به معنای: ستودن و شکر کردن، (منتهی الأرب، تاج المصادر) سپاسداری کردن، (مصادر اللغة) راضی شدن (منتهی الأرب) و ادای حق کردن (مان) است. و در عربی الثناء بالجميل و فعل آن از باب عَلِمَ و متعدی است (حَمِدَهُ - حَمْدًا: وَ يُقَالُ: أَحْمَدُ: أَحْمَدُ نِعْمَةَ اللَّهِ معك) (المعجم الوسيط، اقرب الموارد)

این نکته لازم به ذکر است که لفظ حَمْد در لغت عرب به صورت صفت نیز استعمال شده است و «رَجُلٌ حَمْدٌ، وإمرأةٌ حَمْدٌ و حَمْدَةٌ (لسان العرب) و منزل حَمْدٌ» به معنای: (مرد و زن و خانه ستوده و محمود) بکار رفته است.

معنای (حمد و مدح و شکر) بهم نزدیک است و در دلالت بر ثنای جمیل مشترکند و خلیل بن أحمد فراهیدی گوید: (الحَمْدُ: نقيضُ الذَّمِّ، و المَدْحُ: نقيضُ الهِجاءِ و هُوَ حُسْنُ الثَّنَاءِ، (کتاب العین) والشُّكْرُ: عرفانُ الإحسانِ ونَشْرُهُ وَحَمْدُ مُؤَلِّيهِ) (مان).

فیروز آبادی گوید: الحمدُ: الشُّکر و الرِّضا. والجزاء. و قضاءُ الحقِّ. و حَمْدَةٌ - كَسَمِعَهُ - حَمْدًا، و مَحْمِدًا، و مَحْمِدَةً، و مَحْمَدَةً فَهُوَ حَمُودٌ، و حَمِيدٌ و هِيَ حَمِيدَةٌ (القاموس المحيط، مادة حمد)

و مَدْحَهُ: كَمَنَعَهُ مَدْحًا، و مِدْحَةً: أَحْسَنَ الثَّنَاءِ عَلَيْهِ كَمَدْحَهُ. وامتدحه و تَمَدَّحَهُ. (مرجع سابق ماده مدح)

والشُّكْرُ بِالضَّمِّ: عِرْفَانُ الإحسانِ و نَشْرُهُ، و لا يَكُونُ إِلا عَنِ يَدٍ، و مِنَ اللَّهِ الْمُجَازَاةُ. و الثَّنَاءُ الْجَمِيلُ. و شَكَرَهُ، و لَهُ شُكْرًا و شُكُورًا، و شُكْرَانًا و شَكَرَ اللَّهُ، و لِلَّهِ، و بِاللَّهِ و نِعْمَةَ اللَّهِ وَبِهَا (مرجع سابق ماده شکر).

فیروز آبادی میان حمد و شکر فرقی نمی نهد در حالی که ثعلب قائل است که حمد با دست و غیر دست صورت پذیرد و شکر تنها با دست باشد (الحمدُ يَكُونُ عَنِ يَدٍ وَ عَنِ غَيْرِ يَدٍ وَالشُّكْرُ لا يَكُونُ إِلا عَنِ يَدٍ).

ازهری: بر آن است که حَمْد اعم از شکر است (الحَمْدُ أَعَمُّ مِنَ الشُّكْرِ) (ترتیب

القاموس، زاوی ج ۱، ص ۶۱۰)

### بحث لغوی در کتب تفسیری:

ابن عباس حَمْد را با لفظ شکر معنی می کند و می گوید (الحَمْدُ لِلَّهِ): الشُّكْرُ لِلَّهِ وَهُوَ أَنْ صَنَعَ إِلَى خَلْقِهِ فَحَمَدُوهُ وَ يُقَالُ الشُّكْرُ لِلَّهِ بِنِعْمِهِ السَّوَابِغِ عَلَى عِبَادِهِ الَّذِينَ

هَدَاهُمْ لِلْإِيمَانِ وَيُقَالُ: الشُّكْرُ وَالْوَحْدَانِيَّةُ وَالْإِلَهِيَّةُ لِلَّهِ الَّذِي لَا وُلْدَ لَهُ وَلَا شَرِيكَ لَهُ وَلَا مَعِينَ لَهُ وَلَا وَزِيرَ لَهُ. (تنوير المقباس في تفسير ابن عباس، ص ۲)

جار الله زمخشری حمد و مدح را دو برادر می داند و گوید: الحمد والمدح أخوان، وهو الثناء والنداء على الجميل، من نعمة و غيرها. تقول: حمدت الرجل على الثناء والنداء على الجميل، من نعمة و غيرها. تقول: حمدت الرجل على إنعامه حمدت على حسنه وشجاعته. (الكشاف، ج ۱، ص ۷)

قاضی بیضاوی: گوید: که حمد ثناست بر جمیل اختیاری، چه بر نعمت چه غیر آن و مدح ثنای بر جمیل است به طور مطلق و براه مثال گوید: تقول: حمدت زيدا على علمه وكرمه ولا تقول: حمدته على حسنه بل مدحته. و نیز گوید که (گفته اند حمد و مدح برادرند) و شکر: با قول و عمل و اعتقاد در برابر نعمت منعم صورت پذیرد و شاهد می آورد که شاعر گفته است:

أفادتكم النعماء مني ثلثة  
يدي ولساني و الضمير المحجبا

قاضی قائل است که شکر بوجهی از حمد و مدح اعم است و بوجهی اخص و در این باره گوید: (فهو اعم منهما من وجهه و اخص من آخره و لما كان الحمد من شعب الشكر أشيع للنعمه و أدل على مكانها، لإخفاء الاعتقاد و مافی إداء الجوارح من الإحتمال، جعل رأس الشكر والعمة فيه، فقال عم: الحمد رأس الشكر، ما شكر الله من لم يحمده والذم نقيض الحمد والكفران نقيض الشكر. (انوار التنزيل، ج ۱، حمد)

شیخ طوسی فرماید: معنی الحمد لله: الشكر لله خالصاً دون سائر ما يعبد بما أنعم على عباده دون ضروب النعم الدينية و الدنيوية و قال بعضهم: الحمد لله ثناء عليه با سمائه و صفاته و توله الشكر لله ثناء على نعمه و أياديه، و الأول أصح في اللغة لأن الحمد والشكر يوضع كل واحد منهما موضع صاحبه. (البيان، ج ۱، ص ۳۱)

وجه تسمیه سوره حمد:

این سوره از این رو حمد نامیده شده است که با لفظ حمد آغاز می شود و بقول

امام فخر رازی (والسبب فيه أن أولها لفظ الحمد) (التفسير الكبير، ج ۱، ص ۱۷۳)  
سوره حمد به نام الحمد الاولى والحمد القصرى نیز نامیده شده است. (الاتقان،  
ج ۱، ص ۱۹۱)

### نامهای دیگر سوره مبارکه حمد:

سوره مبارکه حمد را نامهای فراوانی است و فراوانی أسماء بر شرفِ مُسَمَّی  
دلالت دارد (التفسير الكبير، ج ۱، ص ۱۷۳) جلال الدین سیوطی گوید که (من بیست و اند  
اسم برایش یافته‌ام، و این بر شرافت آن دلالت می‌کند...) (الاتقان، ج ۱، ص ۱۸۹)

۲- الصلاة: (التفسير الكبير، ج ۱، ص ۱۷۳) این نام که در بعضی از تفاسیر چون روح  
المعانی، (ج ۱، تفسیر سوره حمد) سوره الصلاة آمده است. از حدیث قدسی اخذ گردیده  
است که پروردگار دانا به پیمبر و الایش میفرماید: «قَسَمْتُ الصَّلَاةَ بَيْنِي وَبَيْنَ عَبْدِي  
نصفين»

این حدیث بگونه‌ای کاملتر آمده است که: قال النبي (ص) يقول الله تعالى:  
قَسَمْتُ الصَّلَاةَ بَيْنِي وَبَيْنَ عَبْدِي فَنصفها لى، و نصفها لعبدى، ولعبدى ما سأل، فاذا  
قال العبدُ بسم الله الرحمن الرحيم يقول الله تعالى سماني عبدى، و اذا قال العبدُ  
الحمد لله رب العالمين، يقول الله تعالى حمدنى عبدى، و اذا قال العبدُ - الرحمن  
الرحيم يقول الله تعالى آثنى على عبدى، و اذا قال العبدُ ملك يوم الدين يقول الله  
تعالى، مجدنى عبدى، و فى رواية فوض الى عبدى، و اذا قال العبدُ - اياك نعبد و  
اياك نستعين، يقول الله تعالى اياى يعبدنى عبدى و بى يستعين، فهذا لى و باقى  
السورة لعبدى و لعبدى ما سأل.» و بقول رشيد الدين فضل الله ميبدى:

مصطفى صلوات الله عليه، درین حدیث خبر داد از کردگار قدیم و خداوند  
مهربان عز جلاله و تقدست اسماؤه و تعالت صفاته، که از بنده نوازی و مهربانی و  
بزرگواری خود گفت: - قسمت کردم خواندن سوره الحمد میان من و میان بنده من  
نیمه‌ای از آن، مراست و نیمه‌ای از آن بنده من، و بنده مراست آنچه خواهد. چون

بنده گوید بسم الله الرحمن الرحيم، الله گوید بنده من مرا نام نهاد و بنام نیکو خواند، چون بنده گوید الحمد لله رب العالمين - الله گوید بنده من مرا ستایش نیکو و ثنای بسزا گفت - چون بنده گوید ملك يوم الدين - الله گوید بنده من مرا ببزرگواری و پاکی بستود، بنده من پشت وامن داد، و کاروامن گذاشت، دانست که بسر برنده کار وی مائیم، تمام کننده نعمت بروی مائیم، سازنده کاروی و روزی رساننده بوی مائیم، ما را میپرستد و از ما میخواهد، و دست نیاز سوی ما برداشت که اهدنا، تا آخر سوره همه بنده را دعاست، و او راست آنچه خواست. درین خبر سورة الحمد را صلوة نام نهاد تا تنبیه بود بنده را که نماز بی سورة الحمد درست نیست و به قال صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ «لَا صَلَوةَ إِلَّا بِقِرَاءَةِ فَاتِحَةِ الْكِتَابِ» وَرُوي «مَنْ صَلَّى صَلَوةً فَلَمْ يقرأَ فِيهَا بِفَاتِحَةِ الْكِتَابِ فَهِيَ خَدَاجٌ هِيَ خَدَاجٌ غَيْرُ تَمَامٍ». (کشف الاسرار، ج ۱، ص ۲ و ۳)

۳ و ۴ - فاتحة الكتاب، و فاتحة القرآن: این دو نام از این رو بر سورة حمد نهاده شده که قراءت قرآن کریم با قراءت این سوره آغاز می شود و در آغاز هر قرآنی این سوره نویسند و نمازها بدین سوره آغاز شود. در این نام میان مفسرین اختلافی نیست و بقول قرطبی «مِنْ غَيْرِ خِلافٍ بَيْنَ الْعُلَمَاءِ» (الجامع الاحکام القرآن، ج ۱، ص ۱۱۱) نام فاتحة الكتاب برای سورة حمد عَلَمٌ بِالغلبه است و گاهی بدین سوره تنها (فاتحه) گویند (محاسن التأویل، ج ۲، ص ۳).

مراغی گوید: (الفاتحة: لأنها أول القرآن في هذا الترتيب أو أول سورة نزلت) (تفسير المراغی، ج ۱، ص ۲۳)

امام فخر گوید: وَقِيلَ سُمِّيَتْ بِذَلِكَ لِأَنَّ الْحَمْدَ فَاتِحَةٌ كُلِّ كَلَامٍ وَقِيلَ لِأَنَّهَا أَوَّلُ سُورَةٍ نَزَلَتْ مِنَ السَّمَاءِ (التفسير الكبير، ج ۱، ص ۱۷۳).

سیوطی: از قول بعضی مفسرین گوید که: «بعضی گفته اند برای اینکه اولین سوره ای است که نازل شده و نخستین سوره ای است که در لوح محفوظ نگاشته

شده و چونکه حمد و سپاس آغاز و (فاتحه) هر سخن است و سرآغاز هر کتاب جلال الدین گوید: که این قول را مرسی حکایت کرده ولی آن را رد کرده‌اند به اینکه آغاز هر سخنی - یا هر کتاب - حمد تنهاست نه تمام سوره، و اینکه ظاهراً منظور از کتاب قرآن است نه جنس کتاب، آنگاه (مرسی) افزوده: لذا روایت شده که یکی از نامهای آن (فاتحة القرآن) است پس منظور از کتاب و قرآن یکی است.

شهاب الدین آلوسی بغدادی با توجه به مطالب و اقوال یاد شده، چنین اظهار عقیدت کرده و بعضی اقوال را رد نموده است که: فاتحة الكتاب، لأنها مبدؤه على الترتيب المهود، لا لأنها يفتح بها في التعليم كما قيل. أما الأول و الثالث فلان المبدئية من حيث التعليم أو النزول، تستدعي مراعاة الترتيب في بقية أجزاء الكتاب من تينك الحثيئين و أما الثاني فلما عرفت أن ليس المراد بالكتاب القدار كمشترك الصادق على ما يقرأ في الصلوة حتى يعتبر في التسمية مبدئيتها. و حكى المرسی أنها سميت بذلك لأنها أول سورة كتبت في اللوح و يحتاج الى النقل و ان صححنا أن ترتيب القرآن الذي في مصاحفنا كما في اللوح فلربما كتب التالي ثم كتب المتلو و غلبة الظن أمر آخر.

و فاتحة القرآن، لما قد قد منا مناخذو القذة بالقذة (روح المعاني، ج ۱، ص ۳۴ و ۳۵).

۵- أم القرآن: در این نام هم چون «أم الكتاب» اختلاف است، و جمهور آنرا جایز دانسته است و انس و ابن سیرین جایز نمی دانند، اما احادیث ثابتة قول انس و ابن سیرین را رد می کند چه ترمذی حدیثی حسن و صحیح از ابی هریره روایت کرده است که «قال رسول الله (ص) الحمد لله أم القرآن و أم الكتاب و السبع المثاني» و در بخاری آمده است که این سوره، أم الكتاب نامیده شده است چون در مصاحف به کتابت آن آغاز کنند و در نماز بقراءت آن ابتدا نمایند.

یحیی بن یعمر گفته است: أم القرى: مکه، و أم خراسان: مرو، و أم القرآن: سوره حمد است.

گفته‌اند: که سوره حمد از این رو **أَمَّ الْقُرْآنَ** نامیده شده است که اول قرآن است و در برگیرنده تمام علوم آن، و **مَكَّة** از این رو **أَمَّ الْقُرْئِی** نامیده شده است که زمین از آن ناحیه گسترده شده و مادر از این رو که اصل نسل است «**أُمَّ**» نام گرفته و زمین را نیز «**أُمَّ**» گفته‌اند و **أُمِّیَّة بن اَبی الصَّلْت** از شعرای مخضرم اول گوید:

**فَالْأَرْضُ مَعْقِلُنَا وَكَانَتْ أُمَّنَا**      **فِيهَا مَقَابِرُنَا وَفِيهَا نُؤَلَّدُ**

و به رایت نبرد **أُمَّ** گویند، از این رو که پیش سپاه بحرکت آید و سپاهیان بدنبالش روند.

اصل کلمه **أُمَّ** «**أُمَّهَة**» بوده است و بهمین جهت جمع آن «**أُمَّهَات**» است و خدای تعالی فرماید: «**وَأُمَّهَاتُكُمْ**» و گاهی جمع آن «**أُمَّات**» بدون «**هَاء**» آمده است و شاعر گوید «**فَرَجَّتِ الظَّلَامَ بِأُمَّاتِكَ**»

و نیز گفته‌اند که **(أُمَّهَات)** را درباره مردم بکار برند و **(أُمَّات)** را برای بهائم و چهارپایان و این مطلب را ابن فارس در **المجمل** آورده است. (الجامع لاحکام القرآن، ج ۱، ص ۱۱۲)

امام فخر رازی گوید: **أُمَّ الشَّیء** اصل چیز است. و مقصود از تمام قرآن چهار امر است: ۱- **الهیات** ۲- **معاد** ۳- **نُبُوت** (پیغمبریها) ۴- **اثبات قضا و قدر برای خدای تعالی** در سوره مبارکه حمد **(الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ، الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ، بَرِ الْهَيَّاتِ دَلَالَتِ كُنْد.**

و **(مالک یوم الدین)** بر **معاد** و **(ایاک نعبد و ایاک نستعین)** بر نفی جبر و قدر و نیز بر **اثبات این موضوع که هر چیز به قضاء و قدر خداست و (إِهْدِنَا الصِّرَاطَ الْمُسْتَقِيمَ، صِرَاطَ الَّذِينَ أَنْعَمْتَ عَلَيْهِمْ غَيْرِ الْمَغْضُوبِ عَلَيْهِمْ وَلَا الضَّالِّينَ)** غیر از دلالتی که بر **اثبات قضاء و قدر** خداوند دارد بر **پیغمبریها و نبوت** نیز دلالت می‌کند. پس از آنجا که این سوره بر این مطالب شامل است **(أُمَّ الْقُرْآن)** نامیده شده است. سبب دوم برای تسمیه قرآن بدین نام: اینکه حاصل همه کتابهای الهی بدین سه



امر باز می‌گردد:

۱- ثنای خدا بازبان ۲- اشتغال به خدمت و طاعت ۳- خواستن مکاشفات و مشاهدات (از حضرت اُحدیّت) بنابراین (الحمد لله رب العالمین، الرحمن الرحیم، مالک يوم الدين) همه ثنا بر خداست و (إياک نعبد وإياک نستعین) اشتغال به خدمت و عبودیت اوست، مگر اینکه ابتدا نمودن به (إياک نعبد) اشاره به کوشش و جدّ و اجتهاد در عبودیت است، سپس (وإياک نستعین) اشاره به اعتراف بنده با عجز و ذلت و مسکنت و رجوع به سوی خداست و (إهدنا الصراط المستقیم) طلب مکاشفات و مشاهدات و انواع هدایاست.

سبب سوم: سبب سوم در تسمیه سوره به امّ الكتاب و امّ القرآن: آنست که مقصود از تمام علوم: یامعرفت عزت ربوبیت است و یا شناختن ذلت عبودیت. از این رو الحمد لله رب العالمین، الرحمن الرحیم، مالک يوم الدين) دلالت بر این دارد که (هو الاله المستوفی علی کُلّ احوال الدنيا والآخرة) و (إياک نعبد وإياک نستعین - تا آخر سوره) بر ذلّ عبودیت دلیل است چه بر این دلالت می‌کند که (أَنَّ الْعَبْدَ لَا يَتَمَّ لَهُ شَيْءٌ مِنَ الْأَعْمَالِ الظَّاهِرَةِ وَلَا مِنَ الْمَكَاشِفَاتِ الْبَاطِنَةِ إِلَّا بِإِعَانَةِ اللَّهِ تَعَالَى وَ هِدَايَتِهِ).

سبب چهارم: علوم بشری یا علم به ذات خدای تعالی و صفات و افعال اوست که بدان علم اصول گویند و یا علم به احکام خدای تعالی و تکالیف او که انرا علم فروع خوانند و یا تصفیة باطن و ظهور انوار روحانی و مکاشفات الهی. و مقصود از قرآن بیان این انواع سه گانه است و این سوره کریمه به نیکوترین وجه بر تفریر این سه مطلب مشتمل است: چه (الحمد لله رب العالمین الرحمن الرحیم مالک يوم الدين) اشاره به علم اصول است زیرا بر وجود خداوند و وجود مخلوقاتش دلیل است و (رب العالمین) بدین معنی اشاره دارد که راهی به معرفت وجود خدا جز این نیست که او پروردگاری است مرجهانیان را و (الحمد لله) اشاره بدین است که

او مستحقّ حمد است، و کسی مستحقّ حمد و ثنای جمیل نیست مگر اینکه بر جمله ممکنات توانا باشد و بر همه معلومات دانا، سپس با (رحمن و رحیم) خدای تعالی را به نهایت رحمت می ستاید و وصف می نماید و بعد از آن بکمال قدرت توصیف می کند و می فرماید (مالک یوم الدین) زیرا که کار مظلومان را مهمل نمی نهد و حقوق ایشان را به تمامی و کمال از ظالمان می گیرد، و در اینجا است که سخن در معرفت ذات و صفات تمام می شود و این علم اصول است.

بعد از آن در تقریر علم فروع می پردازد، و آن اشتغال به خدمت و عبودیت است و می فرماید (ایاک نعبد) سپس بار دیگر آنرا به علم اصول، درمی آمیزد زیرا که اداء وظائف عبودیت و بندگی کامل نمی شود مگر به امانت ربوبیت و پروردگاری، سپس بعد از آن به بیان درجات مکاشفات آغاز می کند و آنها را با وجود کثرت در سه امر محصور می نماید.

اول: حصول هدایت نور در دل، و آن از (إهدنا الصراط المستقیم) مستفاد می گردد.

دوم: اینکه درجات ابرار و نیکان و پاکان برای خواننده آن تجلی یابد و حاصل شود، آن نیکانی و پاکانی که خدای تعالی تجلیات قدسی و جاذبه ها و کششهای الهی به ایشان عطا فرموده است، تا اینکه آن ارواح قدسی چون آئینه های جلا یافته شوند و شعاع انوار الهی از یکی به دیگر منعکس گردد. و این معانی از (صراط الدین أنعمت علیهم) مستفاد می شود.

سوم: اینکه خواننده این سوره از پلیدیهای شهوات در امان گردد و این معنی از (غیر المغضوب علیهم) مستفاد می شود و از شبهات مصون می گردد و این معنی نیز از (والضّالین) بنابراین از آنجا که این سوره بر اسرار عالی که اشرف مطالب است شامل می باشد، (أمّ الكتاب) و (أمّ القرآن) نامیده شد زیرا (مغز) بجهت اینکه بر تمام حواس و منافع آن شامل است (أمّ الرّأس) نام گرفته است.

سبب پنجم: ثعلبی گوید: از أبالقاسم بن حبیب شنیدم، که می‌گفت: از أبابکر قفال شنیدم که او از قول أبوبکر بن دُرید نقل می‌کرد که أمّ در کلام عرب رایتی را گویند که لشکر آنرا نصب می‌کند و قیس بن الحطیم گوید:

نَصَبْنَا أُمَّنَا حَتَّى أَبَدَّ عَرَّوَا  
وَصَارُوا بَعْدَ الْفَتْهِمِ سَلَالَا

بنابراین، این سوره (أمّ القرآن) نامیده شده است زیرا که مفرع و مَلْجَاءِ أَهْلِ إِيْمَانِ است، همانگونه که رایت مَلْجَاءِ لَشْكَرِ است. و عرب «أَرْض» را نیز أمّ نامد، زیرا معاد و بازگشت خلق در زندگی و مرگ زمین است و چون کسی، کس دیگر را قصد کند گویند (أُمَّ فُلَانٍ فُلَانًا يَعْنِي قَصْدَهُ) (التفسير الكبير، ج ۱، ص ۱۷۳ و ۱۷۴ و ۱۷۵)

۶- أمّ الكتاب: در این نام میان مفسران اختلاف است، جمهور این نام را جایز دانسته‌اند.

قرطبی گوید: أنس و حَسَن و ابن سیرین جایز ندانسته‌اند. «قال الحسن: أمّ الكتاب: الحلال و الحرام، قال الله تعالى: «آيَاتٌ مُحْكَمَاتٌ هُنَّ أُمَّ الْكِتَابِ وَ أُخْرٌ مُتَشَابِهَاتٌ» و قَالَ أَنَسُ وَ ابْنُ سِيرِينَ: أُمَّ الْكِتَابِ اسْمُ اللَّوْحِ الْمُحْفُوظِ قَالَ اللَّهُ تَعَالَى «وَإِنَّهُ فِي أُمَّ الْكِتَابِ» (الجامع لأحكام القرآن، ج ۱، ص ۱۱۱)

سیوطی گوید: ابن سیرین اکراه داشته که (سوره حمد) أمّ الكتاب نامیده شود و حسن اکراه داشته که أمّ القرآن خوانده شود و بقی بن المخلد با آن دو موافقت کرده است بدلیل اینکه أمّ الكتاب لوح محفوظ است که خداوند می‌فرماید (وَعِنْدَهُ أُمُّ الْكِتَابِ)، (وَإِنَّهُ فِي أُمَّ الْكِتَابِ) و نیز آیات حلال و حرام، أمّ الكتاب خوانده شده، خداوند می‌فرماید: (آيَاتٌ مُحْكَمَاتٌ هُنَّ أُمَّ الْكِتَابِ) و مرسی گوید: در حدیثی ناصحیح آمده (کسی نگوید أمّ الكتاب بلکه بگوید فاتحة الكتاب) (محاسن التأویل، ج ۲، ص ۳)

سرانجام جلال‌الدین به داوری و اظهار نظر می‌نشیند و می‌گوید: که این حدیث در هیچ یک از کتابهای حدیث اصلی ندارد، بلکه ابن‌القریس آن را از ابن سیرین نقل

کرده است و بر مرسی مشتبه شده به علاوه در احادیث صحیح نیز این سوره به این اسم نامیده شده، دارقطنی در حدیثی که از ابوهریره روایت کرده و آن را صحیح دانسته آورده است «اگر حمد را خواندید بسم الله الرحمن الرحيم بگوئید زیرا که آن **امّ القرآن و امّ الكتاب و سبع المثانی است**» (الانفان، ج ۱، ص ۱۹۰)

و در خاتمه چنین نتیجه می‌گیرد: ما با توجه به سخنان مفسران در می‌یابیم که این نام از این روه **سوره حمد** داده شده که این سوره بر سائر سور قرآن تقدّم دارد چون تقدّم مادر بر فرزندان، و یا اینکه بر **ثنای خدا** آنگونه که شایسته اوست شامل است و **دارای امر و نهی و وعد و وعید پروردگار است**، و یا اینکه بر تمام حکم نظریه و احکام عملیه‌ای که سلوک صراط مستقیم است و نیز اطلاع بر معارج نیکبختان و منازل بدبختان دلالت دارد. (الانفان، ج ۱، ص ۱۸۹)

۶: **المثانی**: السبع المثانی از این رو **سوره حمد** مثانی نامیده شد که در هر نمازی دوبار خوانده می‌شود و نیز گویند که **چون این سوره استثناء به امت اسلام اختصاص یافته و قبلاً بر امتی و پیامبری نازل نگشته است**. **مثانی** نامیده شده (جامع الاحکام، ج ۱، ص ۱۱۲)

**جمع مثانی**: مثنی بر وزن مفعّل (اسم مکان) است یا جمع مثنی با تشدید از مصدر تشبیه است (لأنها سبع آیات تثنی فی الصلوة ای تکرر فیها) (محاسن التأویل، ج ۱، ص ۳ و ۴)

**امام فخر سبب تسمیه این سوره را به «مثانی» بر چند وجه می‌داند.** (التفسیر الکبیر، ج ۱، ص ۱۷۵)

**وجه اول**: اینکه این سوره مثنی است: یعنی نیمی از آن ثنای بنده است مر پروردگار را، و نیم دیگر عطای پروردگار است مر بنده (پرهیزگار) را.

**وجه دوم**: مثانی نامیده شده چون در هر رکعتی از نماز تکرار می‌شود.

**وجه سوم**: مثانی نام گرفته زیرا که از سایر کُتب الهی مستثنی شده و تنها به قرآن

کریم تعلق یافته و پیمبر اکرم (ص) می فرماید: (والذی نفسی بیده ما أنزل فی التوراة، ولا فی الإبخیل ولا فی الزبور ولا فی الفرقان مثل هذه السورة وإنها السبع المثانی والقرآن العظیم)

وجه چهارم: مثانی نامیده شده از آن رو که هفت آیه است، و قراءت هر آیه معادل با قراءت یک هفتم قرآن است پس هر که فاتحه را بخواند خدای توانا ثواب کسی را بدو دهد که تمام قرآن را خوانده است.

وجه پنجم: آیات این سوره، هفت است و آتشها و طبقات جهنم هفت. هر که زبان خود را به قراءت این آیات بگشاید درهای جهنم بر او بسته شود، و دلیل بر این وجه و معنا این روایت است که جبرئیل (ع) به پیمبر (ص) گفت: (یا محمد، کنت أخشى العذاب على أمّتك. فلما نزلت الفاتحة أمّنت، قال لِمَ يا جبرئیل؟ قال: لأنّ الله تعالى قال (وانّ جهنم لموعدهم أجمعین، لها سبعة أبواب، لِكُلِّ بابٍ مِنْهُمْ جُزْءٌ مَقْسُومٌ) و آیات این سوره هفت است و هر که آنرا بخواند هر آیه ای طَبَق و پل و روپوشی بر دری از درهای جهنم می شود و اَمّت تو سالم از آن می گذرند.

وجه ششم: از این رو مثانی نامیده می شود که در نماز ابتدا قراءت می شود سپس سوره ای دیگر بعد از آن خوانده می شود «سَمِيتَ مَثَانِي لِأَنَّهَا تُقْرَأُ فِي الصَّلَاةِ ثُمَّ أَتَاهَا ثَنِي بِسُورَةٍ أُخْرَى»

وجه هفتم: مثانی نام گرفته زیرا که ثناهایی است بر خدای تعالی و مدائح او. «سَمِيتَ مَثَانِي لِأَنَّهَا أَثْنِيَّةٌ عَلَى اللَّهِ تَعَالَى وَ مَدَائِحُ لَهُ»

وجه هشتم: مثانی نامیده شده است چون خدای تعالی آنرا دوبار نازل فرموده است. (التفسیر الکبیر، ج ۱، ص ۱۷۶)

۷- القرآن العظیم: سوره مبارکه حمد از این رو بدین نام، نامور گشته است که همه علوم قرآن کریم را در بر دارد، چه شامل است بر ثنای خدای عزّ و جلّ

باوصاف کمال و جلال او، و نیز بر امر به عبادات و اخلاص در آنها و اعتراف به عجز و ناتوانی در قیام به عبادات که جز با یاری خدای بلند مرتبه صورت نپذیرد، و نیز بزبان آوردن به درگاه او و هدایت جستن از ذاتش برای رهسپردن در راه مستقیم و خواستن توفیقش در اینکه مبادا از جمله مغضوبان یا گمراهان در آییم.

از ابوهریره روایت شده است که پیمبر اکرم (ص) از امّ القرآن چنین توصیف فرمود «آن امّ القرآن وسع المثنی و قرآن عظیم است» و علت این تسمیه آن است که این سوره بر آنچه در قرآن می باشد مشتمل است. (الاتقان، ج ۱، تفسیر سوره حمد)

۸ و ۹- الشفاء و الشافیة، دارمی از ابی سعید خدری روایت کرده است که رسول

خدا (ص) فرمود «فاتحة الكتاب شفاء من كل سم» (الجامع لاحکام القرآن، ج ۱، ص ۱۱۲)

گویند: که یکی از صحابه بر مردی مصروع گذشت و این سوره را در گوش او

قراءت کرد و آن مرد شفا یافت، داستان را برای رسول خدا (ص) گفتند و ایشان فرمودند (هی امّ القرآن، و هی شفاء من كل داء)

امام فخر گوید: الأمراض منها روحانیة، و منها جسمانیة، والدلیل علیه أنه تعالی سمی الكفر مرضاً فقال تعالی (فی قلوبهم مرض) و هذه السورة مشتملة علی معرفة الاصول و الفروع و المكاشفات، فهی فی الحقیقة سبب لحصول الشفاء فی هذه المقامات الثلاثة. (التفسیر الكبير، ج ۱، ص ۱۷۶)

۱۰- الرقية: این نام از حدیث نبوی مستفاد گردیده و شرح واقعه به نقل سیوطی

چنین است که:

أخرج أبو عبيدة و أحمد و البخاوی و مسلم و أبو داود و الترمذی و النسائی و ابن ماجه و الحاكم و البيهقي عن أبي سعيد الخدری قال: بعثنا رسول الله (ص) فی سرية ثلاثين راكبا، فنزلنا بقوم من العرب، فسألناهم أن يضيفونا فأبوا، فلدغ سيدهم فأتونا فقالوا: فيكم أحد يرقى من العقرب؟ فقلت: نعم أنا. ولكن لا أفعل حتى تعطونا شيئاً قالوا: فانا نعطيكم ثلاثين شاة فقال: فقرأت عليه (الحمد) سبع مرات فبرأ. فلما

قبضنا الغنم عرض فی أنفسنا منها، فكففنا حتى أتينا النبي (ع) فذكرنا ذلك له قال «أما علمت أنها رقية! اقتسموها واضربوا لي معكم بسهم».

و أخرج أحمد و البخاری و البيهقی فی سننه عن ابن عباس. ان نفراً من أصحاب رسول الله (ص) مروا بماء فيه لديغ أو سليم، فعرض لهم رجل من أهل الحى فقال: هل فيكم من راق؟ ان فى الماء رجلاً لديغاً أو سليماً. فانطلق رجل منهم فقراً (بفاتحة الكتاب) على شاء فبرأ، فجاء بالشاء الى أصحابه فكرهوا ذلك و قالوا: أخذت على كتاب الله أجراً؟ حتى قدموا المدينة فقالوا: يا رسول الله أخذ على كتاب الله أجراً! فقال رسول الله (ع) «ان أحق ما أخذتم عليه أجراً. كتاب الله».

و أخرج أحمد و البيهقی فی شعب الايمان بسند جيد عن عبدالله بن جابر أن رسول الله (ص) قال له «ألا أخبرك بخير سورة نزلت فى القرآن؟ قلت: بلى يا رسول الله قال: فاتحة الكتاب. و أحسبه قال: فيها شفاء من كل داء».

و أخرج الطبرانى فى الأوسط والدارقطنى فى الافراد و ابن عساكر بسند ضعيف عن السائب بن يزيد قال: عَوَّذنى رسول الله (ص) بفاتحة الكتاب تفلأ.

و أخرج سعيد بن منصور فى سننه و البيهقى فى شعب الايمان عن أبى سعيد الخدرى أن رسول الله (ص) قال «فاتحة الكتاب شفاء من السم». (الدر المنثور، ج ۱، ص ۱۴) رشيد الدين فضل الله ميبدي ترجمه داستان را بدینگونه آورده است که:

ابوسعید خدری گفت جماعتی یاران با یکدیگر بودیم بقبیله از قبایل عرب بگذشتیم ما را میزبانى نکردند و مراعاتی و مواساتی نفرمودند. تقدیر الهی چنان بود که سید قبیله را آن روز مار گزید. قوم وی آمدند و گفتند اگر در میان شما افسونگری هست تا بیاید و سید ما را افسون کند مگر شفا پدید آید. یاران گفتند نیائیم که شما ما را میزبانى نکردید مگر که جُعَل<sup>(۱)</sup> سازید و ما را در آن مزد دهید.

۱- جُعَل و جعله بمعنی أجر و مزد کارگر است.

گفت گله گوسفند جُعل ما ساختند آنکه یکی از ما رفت و بروی سوره فاتحه الکتاب خواند و دست بوی فرود آورد الله تعالی ببرکت سوره الحمد آن مرد را شفا داد، پس آن گوسفندان بایشان فرستادند. یاران گفتند تا از رسول خدا نپرسیم نپذیریم. آمدند بحضرت نبوت و قصه باز گفتند رسول خدا بخندید، آنکه گفت آن مرد را که سوره فاتحه الکتاب خوانده بود: «وما یدریک أنهارقیه»<sup>(۱)</sup> تو چه دانستی که آن رقیه است و شفاء دردها پس گفت خذوها واضربوالی فیها بسهم - روید و آن گوسفندان بستانید و مرا نیز از آن نصیب دهید.

۱۱- الأساس: مردی نزد شعبی رفت و از درد پهلوی و خاصره شکایت کرد شعبی پاسخ داد به أساس القرآن، فاتحه الکتاب روی کن و آنرا بخوان، چه از ابن عباس شنیدم که می گفت هر چیز را اساسی است، و اساس دنیا مگه است که زمین از آنجا گسترده شده و اساس آسمانها عریب است که آسمان هفتم می باشد و اساس زمین عجیب است و آن زمین هفتم است؛ و اساس بهشت جنة عدن است، که ناف و مرکز بهشت است و بهشت بر آن تأسیس گشته و اساس آتش جهنم است، و آن درکه هفتم است که در مرتبه زیرین قرار دارد و اساس انبیاء نوح و اساس بنی اسرائیل یعقوب و اساس کتابها قرآن و اساس قرآن فاتحه و اساس فاتحه بسم الله الرحمن الرحیم. پس چون مریض گشتی و از درد بی تاب شدی به فاتحه الکتاب روی کن و آنرا بخوان تا شفا یابی. (الجامع لاحکام القرآن، ج ۱، ص ۱۱۳)

امام فخر، درباره این تسمیه سه وجه ذکر می کند: وجه اول: اینکه این سوره نخستین سوره قرآن و چون اساس و پایه است.  
وجه دوم: آنکه بر مطالب شریف شامل و آن مطالب اساس قرآن و خداشناسی

۱- در تفسیر قرطبی، الجامع لأحكام القرآن (ج ۱، ص ۱۱۲) چنین آمده است که پیمبر (ص) فرمود: ما أدراک أنهارقیه فقال یا رسول الله، شیء ألقى فی روعی.



است.

**وجه سوم:** اینکه شریفترین عبادات بعد از ایمان نماز است، و این سوره بر مطالبی شامل است که در ایمان به خدا چاره‌ای از یقین در مطلب آن نیست و نماز جز بدان تمام نمی‌شود و کمال نمی‌یابد. (التفسیر الکبیر، ج ۱، ص ۱۷۶)

**۱۲- الوافیة:** این نام را سفیان بن عیینة گفته است چه نمی‌توان آنرا نصف کرد و نیمی از آنرا خواند و باید به طور کامل آنرا قرائت کرد در صورتی که سایر سوره‌ها اینگونه نیستند و می‌توان آنها را تقسیم کرد. (الجامع لاحکام القرآن، ج ۱، ص ۱۱۳)

**امام فخر گوید:** قال الثعلبی، و تفسیرها أنّها لا تقبل التّصیف، ألا تری أنّ کلّ سورة من القرآن لو قرئ نصفها فی رکعة والنّصف الثانی فی رکعةٍ أُخری لجاز، و هذا التّصیف غیر جائز فی هذه السّورة. (التفسیر الکبیر، ج ۱، ص ۱۷۶)

**۱۳- کافیة:** یحیی بن کثیر گوید که سوره حمد، کافیة نامیده شده زیرا قرائت آن از قرائت دیگر سوره‌ها کفایت می‌کند در صورتی که سوره‌های دیگر از خواندن آن کفایت نمی‌نماید و انسان را بی‌نیاز نمی‌کند. و روایت محمد بن خلّاد إسکندرانی بر این سخن دلیل است از رسول اکرم روایت کرده است که فرمود (أمّ القرآن عوّض من غیرها و لیس غیرها منها عوّضاً) (الجامع لاحکام القرآن، ج ۱، ص ۱۱۳)

**امام فخر درباره این نام گوید:** سُمّیت بهذا لِأنّها تکفی عن غیرها، و أمّا غیرها فلا یکفی عنها، روی محمود بن الرّبیع عن عبادة بن الصّامت قال: قال رسول الله (ص): أمّ القرآن عوّض...

**۱۴- السّوال:** روایت کرده‌اند که رسول خدا (ص) از پروردگار تعالی حکایت کرده است که «مَنْ شَغَلَهُ ذِکْرِي عَنْ سُؤَالِي أُعْطِيَته أَفْضَلَ ما أُعْطِيَ السّائلین، و قد فَعَلَ الخلیل (ع) ذلک حیث قال: الذی خلّقی فهو یهدین إلی ان قال ربّ هب لی و اَلْخَفْنی بالصّالحین.

در این سوره سخن با ثنای خدای سبحان آغاز شده است و آن (الحمد لله... تا

مالک یوم الدین) است سپس ذکر عبودیت شده و آن (إِيَّاكَ نَعْبُدُ وَإِيَّاكَ نَسْتَعِينُ) است سپس بر طلب هدایت ختم شده و آن (إِهْدِنَا الصِّرَاطَ الْمُسْتَقِيمَ) است و این دلالت بر آن دارد که کاملترین مطالب هدایت در دین است، و نیز دلالت می‌کند که بهشت معرفت خدا از بهشت نعیم بهتر است. زیرا خداوند ختم سخن بر *إِهْدِنَا* فرمود و *أَرْزُقْنَا الْجَنَّةَ* نفرمود. (التفسیر الکبیر للإمام فخرالدین الرّازی، ج ۱، ص ۱۷۷)

۱۵- *تعلیم المسأله*: سوره حمد از این رو که دارای آداب سؤال و درخواست از

خدای تعالی است *تعلیم المسأله* نامیده شده است (انوار التنزیل، البیضاوی، ص ۲)

۱۶- *الشکر*: این سوره شکر نامیده شده زیرا که شکر و ثنای خدای تعالی است

بخاطر فضل و کرم و احسان او بر بندگان. (التفسیر الکبیر، ج ۱، ص ۱۱۷۷)

۱۷- *الدعاء*: بخاطر اشتمال این سوره بر (*إِهْدِنَا الصِّرَاطَ الْمُسْتَقِيمَ*) (مرجع سابق، ج

۱، ص ۶۷۶، والاتقان، ج ۱، ص ۱۹۲)

۱۸- *گنژ*: به معنی گنجینه و خزانه. این نام را زمخشری در کشف (ج ۱، ص ۴) و

قاضی بیضاوی در انوار التنزیل (ص ۲) و جلال الدین سیوطی در اسامی سور در اتقان

از قول زمخشری آورده است و در نوع *چهاردهم* گوید که بیهقی در «الشعب» از

حدیث انس روایت کرده است که رسول اکرم (ص) فرمود: «از جمله چیزهایی که

خداوند متعال بر من منت نهاده اینکه فرموده است «من به تو فاتحه کتاب را دادم

و آن از گنجینه‌های عرش من است» و نیز از حضرتش مروی است که «*فاتحه کتاب*

از گنجینه‌های زیر عرش نازل گشت» (الاتقان، ج ۱، ص ۱۴۷)

۱۹- *نور*: این نام را سیطوی ذکر کرده است و از آنجا که روایت شده است که

اساس قرآن فاتحه کتاب است و هر چه در قرآن کریم است خلاصه آن در فاتحه به

ایجاز فراهم آمده است و چون یکی از نامهای قرآن کریم نور است بنابراین فاتحه

هم که خلاصه‌ای از نور است خود نور است و بقول مولانا:

آفتاب آمد دلیل آفتاب      گردلیلی باید از وی رخ متاب

۲۰- مناجاة: این سوره از آنرو «مناجاة» نامیده شده است که بنده در آن به مناجات پروردگار خود می پردازد و می گوید «ایاک نعبد و ایاک نستعین» (الاتقان، ج ۱، ص ۱۹۲)

۲۱- تفویض: یعنی واگذاری کار خود بخدا و این نام بر حمد قرار گرفته زیرا بر «ایاک نعبد و ایاک نستعین» مشتمل است. (مرجع سابق، ج ۲، ص ۱۹۲)

### نتیجه:

از آنجا که کلام پروردگار علی کلامیتس علی و هر حرف در آن معانی بسیار است هر نکته در آن مرامی دلدار است از روز ازل گفته او نقش وجود گشته ست که تا ابد سرو سردار است (سید امیر محمود انوار)

و از آنجا که قرآن کریم سخن آفریدگار وجود است و معانیش چون گوینده اش نامتناهی، پس هر چند که انسان در کشف حقائق آن بکوشد خود را به ذات لایزالی نزدیکتر کرده و قطره جان را به اقیانوس نامتناهی و جاودان جان رسانده است و نامهای سوره ها خود رهبر ما در این معناست و نگارنده را در این تحقیق این معنی بدست دل افتاده که اسامی سوره مبارکه حمد هر چند مجمل است اما چون مفصلش قرآن مجید می باشد، لذا هر یک بر جنسی منطقی و مفهومی وجودی و نامتناهی دلالت می کند و دارای انواع و افراد نامتناهی معانی است و سروده زیبای افصح المتکلمین سعید شیرازی تفسیری بر همین معناست.

به ذکرش هر چه بینی در خروش است دلی میداند این معنی که گوش است نه بلبل برگلش تسبیخ خوانیست که هر خاری به تسبیحش زبانست (گلستان، باب دوم، ص ۱۹۴)

## منابع:

- ۱- الإیتقان فی علوم القرآن، جلال الدین السیوطی، ترجمه سید مهدی حائری قزوینی.
- ۲- اقرب الموارد فی فصیح العربیة والشوارد، سعید الخوری الشرتونی اللبنانی، مكتبة لبنان.
- ۳- انوار التنزیل و اسرار التأویل، ناصرالدین أبی سعید عبدالله عمر البیضاوی، دارالکتب، بیروت، لبنان.
- ۴- التبیان فی تفسیر القرآن، لشیخ الطائفة أبی جعفر محمد بن الحسن الطوسی، دار إحياء التراث العربی، بیروت، لبنان.
- ۵- التفسیر الکبیر، للامام الفخر الرازی، داراحیاء التراث العربی، بیروت، لبنان.
- ۶- تفسیر المراغی، لاحمد مصطفی المراغی، داراحیاء التراث العربی، بیروت، لبنان.
- ۷- تنویر المقباس من تفسیر ابن عباس، طبع دارالکتب العلمیة، بیروت، لبنان.
- ۸- الجامع الأحکام القرآن، لأبی عبدالله محمد بن أحمد الأنصاری القرطبی، داراحیاء التراث، بیروت، لبنان.
- ۹- روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم و السبع المثانی، للآلوسی البغدادی، داراحیاء التراث، بیروت، لبنان.
- ۱۰- القاموس المحيط، للفیروزآبادی، مؤسسة الرسالة، بیروت، لبنان، ۱۴۰۷ هـ.ق.
- ۱۱- کتاب العین، لخلیل بن احمد الفراهیدی، تحقیق المخزومی و السامرائی، دارالهجرة، ایران، قم.
- ۱۲- الکشاف عن حقائق التنزیل، لجارالله الزمخشري الخوارزمی، دارالمعرفة، بیروت، لبنان.
- ۱۳- كشف الاسرار و عده الابرار، ابوالفضل رشید الدین المیبدی، علی اصغر حکمت، امیر کبیر، تهران.
- ۱۴- لسان العرب، ابن منظور، داراحیاء التراث العربی، بیروت، لبنان.
- ۱۵- محاسن التأویل (تفسیر القاسمی) محمد جمال الدین القاسمی، دارالفکر، بیروت، لبنان.
- ۱۶- منتهی الأرب فی لغة العرب، لعبد الرحیم صفی پور، اسلامیه، ۱۳۷۷ هـ.ق، ایران.
- ۱۷- مصادر اللغة، للزوزنی، به تصحیح دکتر عزیز الله جوینی، مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی، تهران، ۱۳۶۴.
- ۱۸- المعجم الوسیط، للدكتور ابراهیم أنیس و الدكتور عبدالحلیم منتصر...، داراحیاء التراث العربی، لبنان.